

فہلویات

پژوہشی در اشعار بازمانده از زبان ادبی مشترک عراق عجم و آذربایجان



پژمان فیروزپختہ
www.ketab.ir

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
یادداشت
عنوان دیگر
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی



فہلوئیات

پژوهشی در اشعار بازمانده از زبان ادبی مشترک عراق عجم و آذربایجان



www.ketab.ir



تألیف	پژمان فیروزبخش
گرافیسٹ، طراح و مجری جلد	کاوه حسن بیگلر
صفحہ آرا	نرگس عباسپور
لیتوگرافی	صدف
چاپ متن	آزادہ
صحافی	فرد
تیراژ	۲۲۰۰ نسخه
چاپ اول	۱۴۰۲

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی عصر، بالاتر از پارک وی، خیابان عارف نسب، کوی دبیر سیاقی (لادن)، شماره ۶

تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



فهرست مطالب

۱۷	پیش‌گفتار
۲۵	فصل اول: زمینه تاریخی
۳۳	فصل دوم: فهلوی، یک زبان ادبی مشترک
۴۵	فصل سوم: موادّ زبانی بازمانده از فهله
۴۵	آوه
۴۵	ابه‌ر
۴۷	اردبیل
۴۹	اردستان
۴۹	اصفهان
۵۰	تبریز
۵۳	ری
۵۶	زنجان
۵۸	زواره
۵۸	سیمینه
۵۹	شروان
۶۱	قزوین
۶۵	قم
۶۶	کاشان

پیش گفتار

رساله‌ای که در دست دارید در درجهٔ اول به منظور شناساندن زبان فراموش شده‌ای تألیف شده که از قرن‌ها پیش از اسلام در بلاد عراق عجم و آذربایجان صاحب ادبیاتی غنی بوده است. فهلویات پراکنده‌ای که از خلال سفینه‌های اشعار و کتب عربی و فارسی، معمولاً از حدود قرن‌های پنجم تا نهم هجری، یافت می‌شود در حقیقت تنهٔ ناچیز آن ادب دیرینهٔ از یادرفته و تقریباً تنها معرف آن زبانِ برافتاده، یعنی زبان فهلوی است. از این زبان که روزگاری زبانِ تقریر و تحریر تربیت‌شدگان بود، در قرون میانهٔ اسلامی دیگر فقط اشعاری در قوالب قطعه، گاه هزل و بیشتر دوبیتی بر جای مانده بود. در قرون اولیهٔ اسلامی اما، وقتی هنوز فارسی دری در آن نواحی دست بالا را نگرفته بود، از وجود سه چهار مثنوی فهلوی نیز به واسطهٔ اخبار و روایات باخبریم. در کتاب حاضر عمدتاً دو گروه مواد زبانی کهن عرضه و بررسی شده است: یکی اشعار فهلوی و دیگر جملات کوتاه و شعرهای آذری، که دومی، یعنی زبان قدیم آذربایجان، در واقع برای درک بهتر موقعیت زبان اول به خدمت گرفته شده است. دربارهٔ فهلویات بدو باید خاطر خوانندگان را مستحضر سازم که در این رساله تنها آن عده از فهلویات که تعیین وابستگی زبانشان به ناحیه‌ای معین با دلایل و قرائن غیر زبان‌شناختی ممکن بود محلّ اعتنا قرار گرفته است؛ ورنه شمار فهلویات شناخته‌شده‌ای که نام و نشانی ندارند بیش از آن چیزی است که در صفحات آتی آورده شده است.

بر خوانندگان پوشیده نماند که تیت نگارنده در ابتدا نوشتن مقاله‌ای بود دربارهٔ چیستی فهلویات و چگونگی طبقه‌بندی آن اشعار بر پایهٔ روابط خویشاوندی زبانی. ولی با آنکه سعی

کردم مطالب را در نهایت اختصار بیان کنم، سخن به درازا کشید و ناگزیر شدم آن را در قالب کتابچه‌ای درآورم. اگر از آغاز قصد تصنیف کتابی در این باب داشتم بنای آن را به گونه‌ای دیگر می‌نهادم و مطالب را شرح و بسط می‌دادم. به هر روی، اهتمام اصلی من در اینجا گشودن راهی بوده برای تحلیل درست این مواد کهن با در نظر گرفتن موازین زبان‌شناسی تاریخی؛ زیرا پراکندگی جغرافیایی فهلویات موجب سردرگمی و بعضاً گمراهی زبان‌شناسان معاصر در فهم وضعیت زبانی آن حدود در ادوار گذشته شده است. به عبارت دیگر کوشیده‌ام راهی نرفته را قدری هموار سازم تا بعد از این محققان در مواجهه با هر شعر غیر فارسی که از آن سامان به دست می‌آید بلافاصله معامله اشعار محلی (در معنی زبان مادری شاعر) نکنند؛ بلکه باید زبان فهلوی را حتی المقدور شناخت و مورد به مورد حدود تصرف هر شاعر را در آن باز نمود.

خوانندگانی که مایلند از طریق این کتاب با فهلویات آشنایی جدی پیدا کنند لازم است از بعضی کلیات آگاه شوند:

اولاً هر شعر کهن گویشی - آن طور که به غلط مشهور شده - فهلوی نیست. حتی همه اشعار محلی غرب و شمال غرب ایران هم لزوماً فهلوی نیست و به طریق اولی در گذشته هم به تمام آنها فهلوی گفته نمی‌شده است؛ وقتی فهلوی گفته‌اند که شامل همان زبان معین و مشترک ادبی که موضوع این رساله است انشا شده بوده، و نه مثلاً به آذری یا گورانی یا اصفهانی یا کاشانی. جز زبان فهلوی، طبری هم ادبیات کهن مکتوب داشته که تنها خرده‌ای از آن به ما رسیده و همین مشب نمونه خروار فعلاً خود بزرگ‌ترین بخش از مواد مکتوب برجای مانده از زبانها و گویشهای ایرانی نو، بعد از فارسی است. ادبیات شیرازی هم با آنکه بسیار متأخرتر از فهلوی و طبری است و بر خلاف آن دو، فرزند «ادبیات» فارسی دری محسوب می‌گردد، در میان زبانهای جنوب غربی به لحاظ سابقه کتابت و حجم مواد مکتوب کهن منحصر بفرد است. از دیگر زبانهای ایرانی که تا پیش از دویست سیصد سال اخیر ادبیات مکتوب پراسابقه داشتند و چیزی هر چند اندک از آنها به ما رسیده است می‌توان گرگانی، آذری و شاید گورانی را اسم برد. اینها را اسم بردم تا معلوم باشد که نباید به هر شعر قدیم محلی گمان فهلوی بودن برد.

۱. مثلاً اینکه به اشعار شیرازی بسحاق اطعمه عنوان فهلویات داده‌اند (Browne 1895: 787; Tafazzoli 1999: 158) چیزی نیست جز خطایی متأخر که در اثر فراموش شدن معنای اصلی آن اصطلاح رخ داده است. یا بنگرید به: قزوینی ۱۳۳۲: ۱۷۸-۱۷۹؛ مینوی ۱۳۵۲: ۴.